

Bencivenga, Ermanno
 فلسفه در پنجاه و دو قصه / ارمانو بنچی و نگا خردمند
 978-600-182-342-9
 تهران: کتابسرای تندیس ۱۳۹۷
 عنوان اصلی: La filosofia in cinquantadue favole, 2011
 فرامرز خردمند - مترجم
 ۱۳۹۷ خرداد ۱۹
 ۱۰۱
 ۵۴۹۲۱۸۷

فلسفه در پنجاه و دو قصه



فروشگاه تهران خیابان ولی عصر فرسیده به استاد مطهری شماره ۱۹۷۷
 ۸۸۸۹۲۹۱۷ - ۸۸۹۱۲۸۷۹
 دفتر تهران، خیابان ولی عصر فرسیده به استاد مطهری کوچه حبیبی راد پلاک ۱۰ واحد ۲
 ۸۸۹۱۲۰۲۸ - ۸۸۹۱۲۰۸۱

فروشگاه اینترنتی: www.kotabsaraytandis.com
 Instagram: [kotabsaraytandis](https://www.instagram.com/kotabsaraytandis)
 E-mail: info@kotabsaraytandis.com
نویسنده: ارمانو بنچی و نگا
مترجم: فرامرز خردمند

فلسفه در پنجاه و دو قصه
 نویسنده: ارمانو بنچی و نگا
 مترجم: فرامرز خردمند
 صفحه‌آرا: اکرم میرزایی
 چاپ اول: بهار ۱۳۹۸
 تیراژ: ۵۰۰
 چاپ: غزال



شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۸۲-۳۴۲-۹
 ISBN: 978-600-182-342-9
کتابسرای تندیس

تمام حقوق محفوظ است. هیچ بخشی از این کتاب بدون اجازه‌ی مکتوب ناشر، قابل تکثیر یا
 تیراژ مجدد به هیچ شکلی، از جمله چاپ، فواید، انتشار الکترونیکی، فیلم و صدا نیست. این
 اثر تحت پوشش قانون حمایت از مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد.

۱۵۹ روزه‌های بیهوشی ۲۶

۱۶۰ ریه‌ها ۲۶

۱۶۱ ریه‌های ۲۶

۱۶۲ ریه‌ها ۵۶

۱۶۳ ریه‌ها ۲۶

۱۶۴ ریه‌ها ۷۶

۱۶۵ ریه‌ها ۸۶

۱۶۶ ریه‌ها ۶۶

۱۶۷ ریه‌ها ۶

۱۶۸ ریه‌ها ۱۶

۱۶۹ ریه‌ها ۲۶

۱۷۰ ریه‌ها ۲۶

۱۷۱ ریه‌ها ۲۶

۱۷۲ ریه‌ها ۵۶

۱۷۳ ریه‌ها ۲۶

۱۷۴ ریه‌ها ۷۶

۱۷۵ ریه‌ها ۸۶

۱۷۶ ریه‌ها ۶۶

۱۷۷ ریه‌ها ۶

۱۷۸ ریه‌ها ۱۶

۱۷۹ ریه‌ها ۲۶

۱۸۰ ریه‌ها ۲۶

۱۸۱ ریه‌ها ۲۶

۱۸۲ ریه‌ها ۵۶

۱۸۳ ریه‌ها ۲۶

۱۸۴ ریه‌ها ۲۶

۲۸ وقت سکوت ۱۳۳

۲۹ شبکه ۱۳۵

۵۰ آن دکورهای دیگر ۱۳۹

۵۱ کتید ۱۴۱

۵۲ باستان‌شناسی ۱۴۳

فهرست

۱. ماه / ۱۷
۲. مشکل عدد چهار / ۱۹
۳. تقویم / ۲۱
۴. بوها / ۲۳
۵. برای چه / ۲۵
۶. من / ۲۷
۷. آنچه می‌بایست فهمید / ۲۹
۸. چیزهای دیوانه / ۳۱
۹. پرنده‌ی هزار رنگ / ۳۳
۱۰. دو مدرسه / ۳۵
۱۱. حرف‌ها و آدم‌ها / ۳۷
۱۲. ریسمان باریک / ۳۹
۱۳. انگشتان / ۴۱
۱۴. چوب الف / ۴۵
۱۵. دخترکی که گم شد / ۴۷
۱۶. ساخت و پاخت / ۴۹
۱۷. آن‌ها که نیستند / ۵۱
۱۸. مداد / ۵۵
۱۹. میراث / ۵۹
۲۰. همان صورت / ۶۱
۲۱. وقت می‌گذرد / ۶۳

- ۴۸. وقت سکوت / ۱۳۳
- ۴۹. شبکه / ۱۳۵
- ۵۰. آن دختر بچه‌ی دیگر / ۱۳۹
- ۵۱. گنبد / ۱۴۱
- ۵۲. داستان بدون پایان / ۱۴۳

به جوله‌های کوچولو،
همچنین به آن کمی بزرگ‌ترها

- ۲۲. درب کرکراهی / ۶۵
- ۲۳. نت آبی / ۶۷
- ۲۴. هیچ کس / ۶۹
- ۲۵. سطل آشغال / ۷۱
- ۲۶. نقشه / ۷۵
- ۲۷. امراض دنیوی / ۷۷
- ۲۸. مشکلات فضا / ۷۹
- ۲۹. عرق فرشته / ۸۱
- ۳۰. این همه ماجرا / ۸۳
- ۳۱. صفحه‌ی سی و دو / ۸۷
- ۳۲. مرد نامیرا / ۸۹
- ۳۳. فردا / ۹۱
- ۳۴. زندگی متوسط / ۹۳
- ۳۵. سرزمین تک شاخ‌ها / ۹۷
- ۳۶. فرفره / ۹۹
- ۳۷. وقت چای / ۱۰۳
- ۳۸. کتابخانه / ۱۰۷
- ۳۹. ابر کوچک / ۱۱۱
- ۴۰. پارکینگ / ۱۱۳
- ۴۱. دوقلوهای متفاوت / ۱۱۷
- ۴۲. جای پا / ۱۱۹
- ۴۳. جایی برای یک ایده / ۱۲۱
- ۴۴. یکی دیگر از همه چیز / ۱۲۵
- ۴۵. بچه‌ای که می‌ترسید / ۱۲۷
- ۴۶. پیش از و پس از / ۱۲۹
- ۴۷. کتاب / ۱۳۱

ماه

یک وقتی ماه نبود. آدم‌هایی بودند که آن را می‌دیدند — بخصوص شب‌ها — تقریباً همه‌ی شب‌ها: آدم‌هایی با دو پا، اما آدم‌هایی هم بودند با سه پا و این‌ها ماه را اصلاً نمی‌دیدند، نه شب و نه روز. بدین ترتیب به جای ماه مرضی عجیب و غریب آدم‌های دوپا را گرفت که آن‌ها را مبتلا به وهم و خیال می‌کرد و شب‌ها — تقریباً اکثر شب‌ها — یک چیز سفیدی را در آسمان به جای ماه می‌دیدند. مرضی علاج‌ناپذیر بود، ولی زیاد آزار نمی‌داد. با این حال عارضه دیگری نداشت و زندگی را کوتاه نمی‌کرد. به آدم‌های دوپا نمی‌شد اعتماد کرد زیرا تقریباً هر شب آن چیز عجیب سفید را می‌دیدند که وجود نداشت: باید زیر نظر می‌بودند و تصمیمات مهم به آن‌ها واگذار نمی‌شد و زود روانه رختخوابشان می‌کردند، اما از هر لحاظ دیگری کاملاً عادی بودند. بهتر است بگوییم مفید هم بودند، چون به سختی و با بازده زیاد کار می‌کردند.

روزی بیماری دیگری شیوع پیدا کرد که به جان آدم‌های سه پا افتاد. با مورموری در پای سوم شروع شد، بعد خال‌های قرمز فراوانی بیرون زد و پس از یک هفته آن‌ها جان به جان‌آفرین تسلیم کردند. این مرض هم علاجه نداشت و خیلی تند سرایت می‌کرد. بعد از مدت کمی آدم‌های سه پا از بین رفتند و آن آدم‌های دو پا می‌بایست یاد بگیرند به تنهایی از پس کارها بر بیایند.

خیلی وقت از آن زمان گذشته است. دیگر آدم‌های سه پا به ذهن هیچ‌کس خطور هم نمی‌کنند. آن آدم‌های دو پا همه‌ی تصمیمات مهم را می‌گیرند و اگر

یکی نق بزند زود روانه تختخوابش می‌کنند. البته الان ماه هست — بخصوص شب‌ها — تقریباً همه‌ی شب‌ها.

هله

... که می‌تواند به این شکل حل کند. شاید اصلاً راه‌حلی هم نمی‌داشت. اگر می‌داشت، ریاضیدان بزرگ می‌بایست آن را بداند. این شد که

مشکل عدد چهار

روزی عدد چهار از زوج بودن خود خسته شد. پیش خودش فکر می‌کرد چقدر عده‌های فرد خوشحال‌تر و شوخ‌ترند. از آن شکل یک‌کم بی‌مزه و خمیده خود خسته شد. به خودش می‌گفت هفت را ببین، چقدر زبرورزنگ است و چه قد و بالایی دارد. سه، چه اندازه صاف و ساده و تیزبین است و من برعکس همه‌ی آن‌ها پر از زاویه و عاری از شخصیت هستم. از دو به اضافه دو بودن خسته بود که همه آن را بلند و تازه وقتی هم می‌خواهند چیزی بگویند که همه می‌دانند، می‌گویند: «دو به اضافه دو می‌شه چند؟» خواب می‌دید که شماره طولانی و مشکلی است، از آن شماره‌هایی که همیشه فراموشش می‌کنی و اگر بخواهی حسابش کنی باید کاغذ و قلم دست بگیری.

بله گرفتاری بزرگی بود، یعنی این‌طور نبود که چهار بخواهد شماره دیگری شود، مثلاً چه می‌دانم؟ پنج، یا شماره ۱۸۶۴۳۷۲. او می‌خواست خودش باشد، خود خودش بماند. از طرفی می‌خواست مثل پنج باشد، یعنی مفرد، یا مثل ۱۸۶۴۳۷۲، یعنی طولانی و مشکل. حال به نظر می‌آید که چهار نمی‌تواند مفرد و نمی‌تواند طولانی و مشکل باشد، یا اینکه دیگر چهار نخواهد بود. چیز دیگری خواهد بود و او نمی‌خواست چیز دیگری باشد: می‌خواست خودش باشد، تنها کمی متفاوت.

چهار معمایی به این شکل را نمی‌توانست حل کند. شاید اصلاً راه‌حلی هم نمی‌داشت. اگر می‌داشت، ریاضیدان بزرگ می‌بایست آن را بداند. این شد که